

همسایه سایه ات به سرم مستدام باد

لطفت همیشه زخم مرا التیام داد

وقتی انیس لحظه ی تنهایی ام توئی

تنها دلیل اینکه من اینجا یی ام توئی

هر شب دلم قدم به قدم میکشد مرا

بی اختیار سمت حرم میکشد مرا

با شور شهر فاصله دارم کنار تو

احساس وصل میکند آدم کنار تو

حالی نگفتنی به دلم دست میدهد

در هر نماز مسجد اعظم کنار تو

با زمزم نگاه دمام هزار شمع

روشن کنند هاجر و مریم کنار تو

تا آسمان خویش مرا با خودت ببر

از آفتاب رد شده شبم کنار تو

در این حریم، سینه زدن چیز دیگریست

خونین تر است ماه محرم کنار تو

مادر کنار صحن شما تربیت شدیم

داریم افتخار که همشهری ات شدیم

ما با تو در پناه تو آرام می شویم

وقتی که با ملائکه همگام می شویم

بانو! تمام کشور ما خاک زیر پات

مردان شهر نوکرو زنها کنیز هات

زیبا ترین خاطره هامان نگفتنی ست

تصویر صحن خلوت و باران نگفتنی ست

باران میان مرمر آینه دیدنیست

این صحنه در برابر آینه دیدنیست

مرغ خیال سمت حریمت پریده است

یعنی به اوج عشق همین جا رسیده است

خوشبخت قوم طایفه، ما مردم قمیم

جاروکشانشان خواهر خورشید هشتمیم

اعجاز این ضریح که همواره بی حد است

چیزی شبیه پنجره فولاد مشهد است

من روی حرف های خود اصرار میکنم

در مثنوی و در غزل اقرار میکنم

ما در کنار دختر موسی نشسته ایم

عمریست محو او به تماشا نشسته ایم

اینجا کویر داغ و نمک زار شور نیست

ما روبروی پهنه ی دریا نشسته ایم

قم سالجاست با نفسش زنده مانده است

باور کنید پیش مسیحا نشسته ایم

بوی مدینه می وزد از شهر ما، بیا

ما در جوار حضرت زهرا نشسته ایم

مربع

از ما به جز بدی که ندیدی بیخشان

از دست ما چه ها که کشیدی بیخشان

من هم دلیل حسرت افلاک می شوم

روزی که زیر پای شما خاک می شوم